

The rule of Mitigation of Damages in Medical Law and the Influence of Religious Beliefs in Applying this Rule
(Comparative Study with American Law)

Mansoor Khakpour¹, Mozaffar Bashokouh², AliReza Lotfi³

Abstract

When one hurts or sustains a loss or damage due to harmful act, he or she shouldn't be motionless and after that, claim restitution but should act reasonably and do his or her best for blocking or decreasing of loss. The question is. Can this rule also apply to medical law? When patient hurts or subject to hurt because of physician's or other related persons' mistake, injured person should do any necessary acts in order to treatment or reduction of disease such as following other treatment procedures. Applying of this doctrine needs some conditions like awareness of patient, financial ability or so. And some factors can prevent to apply this doctrine. Including them, religious beliefs can justify failure to deal with the damage. Injured person doesn't deserve for receiving any compensation for damages which he or she didn't prevent. This essay consider the mitigation of damage doctrine and its condition and obstacles in medical laws, And in this regard, conflict or non-conflict Mitigation of damage doctrine to religious beliefs can be studied.

Keywords

Mitigation of Damage Doctrine, Medical Laws, Restitution, Religious Believes

1. PHD Candidate, Private Law, Azad University of Ardabil; Researcher of Medical Ethics and Law Research Center, Ardabil, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Azad University of Ardabil, Ardabil, Iran. (Corresponding author) Email: m.bashokouh39@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Law, Azad University of Ardabil, Ardabil, Iran.

Original Article Received: 17 September 2018 Accepted: 6 April 2019

Please cite this article as: Khakpour M, Bashokouh M, Lotfi AR. The rule of Mitigation of Damages in Medical Law and the Influence of Religious Beliefs in Applying this Rule (Comparative Study with American Law). Iran J Med Law 2019; 13(49): 7-36.

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده

(مطالعه تطبیقی با حقوق آمریکا)

منصور خاکپور^۱

مظفر باشکوه^۲

علیرضا لطنی^۳

چکیده

هنگامی که شخصی در معرض ورود زیان قرار می‌گیرد، زیان‌دیده نباید ورود زیان را به تماشا نشیند و سپس به مطالبه خسارت اقدام نماید، بلکه باید به مانند یک انسان متعارف معقولانه رفتار کند و در جهت جلوگیری از ورود زیان و یا کاستن دامنه آن به پا خیزد. مسأله این است که آیا این قاعده در حقوق پزشکی نیز می‌تواند اعمال گردد؟ موقعی که از ناحیه پزشک و دیگر عناصر و عوامل مرتبط با امر تشخیص و درمان، بیماری آسیب ببیند و یا در معرض زیان باشد، زیان‌دیده نباید دست روی دست بگذارد و دلخوش به اقامه دعوا و مطالبه خسارت یا کیفر عامل باشد، بلکه باید با اتخاذ اقدامات لازم از قبیل توسل به روش‌های درمانی دیگر به مقابله با آن برخیزد. برای اعمال قاعده شرایطی چون لزوم آگاهی بیمار، تمکن مالی برای مقابله و... ضروری است و عواملی هم می‌تواند مانع اعمال قاعده گردد که از جمله آن‌ها تعارض قاعده با عقاید مذهبی زیان‌دیده است. شخص زیان‌دیده اگر با خسارت مقابله نکند، در مطالبه خسارت برای هر صدمه‌ای که می‌توانست با انجام اقدامات متعارف جلوگیری نماید و یا کاهش دهد، مستحق مطالبه خسارت نخواهد بود. این مقاله می‌کوشد قاعده مقابله با خسارت و شرایط و موانع آن را در حقوق پزشکی بررسی نماید و در این راستا، تعارض یا عدم تعارض قاعده مقابله با خسارت با عقاید و باورهای دینی می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اردبیل و پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، اردبیل، ایران.

۲. استادیار، عضو هیأت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، اردبیل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: m.bashokouh39@gmail.com

۳. استادیار، عضو هیأت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، اردبیل، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱/۱۷

۱۰ / فصلنامه حقوق پزشکی

سال سیزدهم، شماره چهل و نهم، تابستان ۱۳۹۸

واژگان کلیدی

قاعده مقابله با خسارت، حقوق پزشکی، جبران خسارت، باورهای مذهبی

مقدمه

امروزه دعاوی بسیاری اعم از حقوقی، کیفری و انتظامی علیه پزشکان و دیگر عوامل مرتبط با امر معاینه، تشخیص و درمان توسط بیماران مطرح می‌گردد. در بیشتر این دعاوی موضوع دعوا به تخلفات و اقدامات زیان‌بار عمدی و یا غیر عمدی مسؤولین درمانی از قبیل پزشک، پرستار، ماما، مسؤولین آزمایشگاه و... مرتبط می‌شود. هنگامی که شخص مراجعه‌کننده به مراکز درمانی و اشخاص متولی امر تشخیص و درمان و به کلی سلامت انسان با خطای عمدی یا سهوی آن‌ها متحمل خسارات مادی و معنوی و صدمات جانی می‌گردد، مطابق قاعده عمومی مقابله با خسارت موظف است که با انجام اقدام‌های متعارف و مراجعه به سایر متولیان امر درمان و مراکز مرتبط با سلامت انسانی، از ایجاد صدمات و آسیب‌های بیشتر جلوگیری نماید و یا از گسترش دامنه زیان و صدمات روحی و بدنی و روانی خودداری کند. چنانچه زیان‌دیده در این راستا کوتاهی نماید، حق مطالبه خسارات قابل اجتناب را از دست خواهد داد.

در ایالات متحده آمریکا، موقعی که بیمار زیان‌دیده بر اثر خطای پزشکی و سایر عوامل مرتبط با سلامت، علیه خطاکار جهت مطالبه جبران خسارت اقامه دعوا می‌کند، خواننده ممکن است مواردی را به عنوان دفاع ایراد نماید: ۱- تقصیر خود بیمار سبب ایراد صدمه و آسیب به او شده است (تقصیر مشترک)؛ ۲- بیمار اقدام‌هایی را در راستای مقابله با خسارات و کاهش آن انجام نداده و یا این‌که اقدام‌های انجام‌شده و گام‌های برداشته‌شده آمیخته با خطا و نسیان بوده است. به تعبیر دیگر در انجام تکلیف مقابله با خسارت کوتاهی نموده است؛ ۳- بیمار سندی متضمن رضایت آگاهانه یا اسقاط را امضا نموده و خواننده از خطر هر نوع صدمه و آسیب و شکایت و مسؤولیت‌رهایی یافته است؛ ۴- بیمار اطلاعات مهم و اثرگذاری را برای دکتر معالج و سایر عوامل مرتبط با تأمین سلامت افشا نکرده است. بر اساس قاعده عمومی، شخص زیان‌دیده از خطای دیگری، جهت مطالبه خسارات برای هر نوع صدمه و زبانی که بعد از ارتکاب خطا با تلاش معقول و صرف هزینه متعارف قابل اجتناب بوده است، محق نمی‌باشد. ماده (۱۹۷۹ م.)

(۱) ۹۱۸ مقررات ایالات متحده در خصوص الزامات قهری به این امر اشاره نموده است (۱).

مقررات ایالت کالیفرنیا، خواهان را در صورت کوتاهی در مقابله با خسارت از مطالبه خسارت منع می‌سازد (۲). بیمار باید تلاش معقول و متعارفی برای مقابله با خسارات ایجادشده به وسیله تقصیر پزشک انجام دهد و هزینه‌های صرف‌شده را می‌تواند مطالبه کند. قانون حمایت از

بیماران ((The patient Protection and Affordable Care ACT (2010) در خصوص پرداخت هزینه‌های پزشکی در موارد قصور پزشکی از بیمار حمایت می‌کند و وی برای مطالبه هزینه‌ها و خسارت‌های وارده محق خواهد بود.

تردید در این است که به هنگام تعارض میان عمل به قاعده و عمل به باورهای دینی، زیان‌دیده به کدامین سو حرکت نماید و آیا پیروی از عقاید مذهبی مانعی برای مطالبه خسارت توسط زیان‌دیده خواهد بود یا خیر. اساساً آیا در شریعت و حقوق ما چنین تعارضی وجود دارد؟

پیشینه قاعده مقابله با خسارت

پیشینه تاریخی قاعده در کامن‌لا به رأی Vis Count Handance LC برمی‌گردد که در سال ۱۹۱۲ صادر شد. در این رأی قاضی ضمن بیان اصل اساسی جبران خسارت اظهار می‌دارد که زیان‌دیده متعهد است تمامی اقدام‌های متعارف را در راستای جلوگیری از بروز یا گسترش خسارت انجام دهد و نسبت به زیان‌هایی که در اثر قصور او در انجام امور متعارف حاصل شده محروم می‌گردد، اگرچه این رأی در خصوص قراردادهاست، اما برخی نویسندگان همانند آگوس، ناقل این رأی عنوان داشته که این رأی در خصوص مسؤولیت‌های غیر قراردادی نیز قابل اعمال است (۳)، البته در حقوق رم نیز قاعده‌ای به نام قاعده پمپونوس (Pom Poniss) وجود داشت که مقرر می‌نمود اگر زیان‌دیده خود مرتکب تقصیر می‌شد، از دریافت خسارت به طور کلی محروم می‌شد که تا حدودی به قاعده مقابله با خسارت شباهت دارد (۴).

قاعده مقابله با خسارت در نظام حقوقی کشورهای رومی ژرمنی کم‌تر مورد پذیرش واقع شده است، اما شناسایی و پذیرش آن در سه سند مهم بین‌المللی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی و اصول حقوق قراردادهای اروپا، نظام حقوق کشورها را به پذیرش این قاعده ترغیب نموده است تا همگام و همسو با تحولات دنیای حقوق حرکت نمایند.

۱- مصادیق قانونی قاعده در حقوق ایران

مهم‌ترین اثر مسؤولیت مدنی، الزام به جبران خسارات وارده بر متضرر است، اما این الزام گاه به طور استثنایی از بین می‌رود، چنانکه در حقوق اسلام بر اساس قاعده اقدام، زیان وارده بر اثر تقصیر و اقدام خود متضرر، قابل جبران نیست. در حقوق ایران، حکم جامع در مورد قاعده

مقابله با خسارت و شرایط اعمال آن ملاحظه نمی‌شود، اما برخی از نویسندگان بیان داشته‌اند که از ملاک مواد قانون مجازات اسلامی و قانون مسؤلیت مدنی و ماده ۱۵ قانون بیمه بر می‌آید که زیان‌دیده هم باید برای جلوگیری از گسترش خسارت در حدود متعارف تلاش کند (۵).

ماده ۱۵ قانون بیمه ۱۳۱۶ به صراحت قاعده مقابله با خسارت را پذیرفته است. بیمه‌گذار باید برای جلوگیری از خسارت مراقبتی را که عادتاً هر کسی از مال خود می‌نماید، نسبت به موضوع بیمه نیز نماید و در صورت نزدیک‌شدن حادثه یا وقوع آن، اقداماتی را که برای جلوگیری از سرایت و توسعه لازم است به عمل آورد، والا بیمه‌گر مسؤؤل نخواهد بود، اگرچه ماده فوق مختص روابط بیمه‌گر و بیمه‌گذار است، اما به نظر می‌رسد که خصوصیتی ندارد و در هر مورد که زبانی وارد شود، زیان‌دیده عقلاً و شرعاً مکلف به دفع ضرر است و قابل تعمیم به سایر مباحث مسؤولیت قراردادی و غیر قراردادی از جمله خسارات حاصله از خطاهای پزشکی نیز می‌باشد (۶).

همچنین قاعده مقابله با خسارت را از ماده ۴ قانون مسؤولیت مدنی می‌توان استنباط نمود: «دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در مورد زیر تخفیف دهد: ۳- وقتی که زیان‌دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه‌شدن آن کمک و یا وضعیت وارد کننده زیان را تشدید کرده باشد.» بنابراین اگر زیان‌دیده موجبات ورود ضرر را فراهم آورد و یا با فعل یا ترک فعل خویش، چه در زمان ورود ضرر و چه پس از ورود ضرر، موجب تشدید خسارات گردد، مسبب ورود خسارت محسوب می‌گردد. دادگاه نیز به همین علت اختیار دارد خساراتی را که قابل پرداخت به وی بوده تقلیل دهد (۷).

علاوه بر مقررات فوق، قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۹۰ مقرر می‌دارد: پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است.

تبصره ۱: «در موارد مزبور هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست، بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.» اگر بیمار به تجویز پزشک عمل نکند، دیگر نیازی برای انجام اقدام‌های متعارف جهت مقابله با خسارت پیدا نمی‌کند، چراکه زبانی از این

زاویه ایجاد نخواهد شد، لیکن اگر بیمار جهت گرفتن دستور صحیح به پزشک یا پرستار مراجعه ننماید و بیماری وی تشدید شود و زمینه‌ساز خسارات مادی و معنوی گردد، این رفتار او را می‌توان مصداق کوتاهی در مقابله با خسارت دانست و طبیعی است که حق مطالبه خسارت قابل اجتناب را از دست خواهد داد.

ماده ۵۳۷ ق.م.ا نیز یک قاعده کلی وضع می‌کند: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هر گاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد، ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد، لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.» از این ماده تکلیف زیان‌دیده نسبت به مقابله با خسارت قابل استنباط است.

قواعد فقهی نیز می‌تواند مبنای پذیرش قاعده مقابله با خسارت باشد. به اعتقاد برخی، مبنای قاعده به رابطه سببیت موجود بین رفتار زیان‌دیده و خسارت اضافی برمی‌گردد. رفتار زیان‌دیده به عنوان یک علت وارد شده و خسارت ادعایی را از اسباب آن دور ساخته است (۸). همچنین نظام حقوقی ایران قاعده اقدام را به عنوان یکی از اصول کلی در زمینه جبران خسارت پذیرفته است. از این رو هر جا که در اثر اقدام خود شخص زیانی متوجه او گردد، حق مطالبه آن خسارت را نخواهد داشت؛ خواه آن خسارت ناشی از فعل مثبت او باشد یا ناشی از فعل منفی و کوتاهی وی.

علاوه بر قاعده اقدام، به قاعده دیگری در حقوق اسلام می‌توان استناد کرد که می‌تواند مبنای محرومیت زیان‌دیده از مطالبه خسارت باشد، و آن قاعده تحذیر است. فقها در خلال مباحث مربوط به مسؤولیت افراد نسبت به اعمال و افعالشان قاعده‌ای تحت عنوان «قد أَعَدَّ مَنْ حَذَرَ» مطرح کرده‌اند، بدین معنا که اگر کسی پیش از انجام کاری هشدار دهد، ولی شنونده به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار، خسارتی به وجود آید، هشداردهنده مسؤولیتی نخواهد داشت. علامه حلی در قواعد الاحکام گفته است: اگر ثابت شود که تیرانداز گفته است «مواظب باش!» و مصدوم نیز شنیده است و با امکان فرار، اقدام به فرار نکرده است، ضامن نیست (۹). شهید ثانی در مسالک‌الافهام در این‌باره گفته است: «ضمان وقتی بر عهده رami قرار نمی‌گیرد که هشدار بدهد، به گونه‌ای که مرمی آن را بشنود و قدرت بر فرار از محل حادثه نیز

داشته باشد، پس اگر مرمی صدای رامی را نشنید و یا امکان فرار و دورشدن از صحنه خطر را نداشت، دیه بر عاقله رامی است» (۱۰).

نظریه تقلیل خسارت می‌تواند از مصادیق قاعده تحذیر باشد، بدین بیان که، عدم اقدام مناسب و متعارف زیان‌دیده در مقابل خطر ناشی از یک عمل قراردادی یا غیر قراردادی گوشزد داده‌شده وی را از مطالبه خسارتی که در غیر این صورت مستحقش بوده، منع می‌کند.

همچنین قاعده لاضرر می‌تواند مبنایی برای تکلیف زیان‌دیده نسبت به مقابله با خسارت قلمداد شود. به تعبیر دیگر، اضرار به غیر و در نحن ما فیه اضرار به خواننده منع شده است، نه تنها اضرار به خواننده، بلکه اضرار به جامعه و خود فرد زیان‌دیده در راستای جلوگیری از اتلاف منافع و سرمایه‌های اقتصادی جامعه و عدم تحمیل ضرر ناروا بر خواننده منع گردیده است. صرف نظر از این که قاعده لاضرر شامل احکام عدمی می‌شود یا خیر، این نتیجه حاصل می‌شود که جلوگیری از ایجاد زیان و یا کاستن از دامنه آن قاعده‌ای عقلی است و عقل آدمی آن را تأیید می‌نماید، چراکه کل ما حکم به العقل حکم به الشرع.

۲- مقررات برخی از ایالت‌های امریکا در خصوص قاعده

طبق ماده ۳۳۰۱ ایالت ایلینویز، در تعیین مقدار پولی که به طور معقول و منصفانه به خواهان پرداخت خواهد شد، باید در نظر گرفت که شخص زیان‌دیده باید مراقبت معمولی را برای به دست‌آوردن درمان پزشکی به کار گیرد. خسارت فزاینده ایجادشده بر اثر کوتاهی در اعمال چنین مراقبتی نمی‌تواند مطالبه گردد. این دستورالعمل اعمال نخواهد شد مگر این‌که: ۱- باید دلیلی بر این واقعیت که خواهان در تأمین و مراقبت‌های پزشکی قصور کرده است، وجود داشته باشد؛ ۲- خسارات وارده به خواهان ناشی از کوتاهی در انجام رفتار شایسته در به دست‌آوردن مراقبت پزشکی مستقل از صدمات دیگر باشد.

مقررات فوق این قاعده را به رسمیت می‌شناسد که یک شخص زیان‌دیده و مصدوم باید خساراتش را به وسیله انجام رفتار متعارف در به دست‌آوردن درمان پزشکی کاهش دهد (۱۱). این دستورالعمل نباید خواهان را به انجام عمل‌های جراحی جدی و خطرناک وادار کند، این‌که خواهان تن به عمل جراحی جدی بدهد، امری است که به تصمیم او بستگی دارد (۱۲). طبق این قاعده خواهان باید برای مقابله با خسارات وارده، تلاش‌ها و اقدام‌های متعارفی را انجام دهد (۱۳). بر اساس ماده ۳۴-۶-۲-۴۵ قانونی مدنی ایندیانا: بخش ۴۵(الف) خطا به معنی هر فعل

یا ترک فعلی است که می‌تواند به شخص یا دیگران زیان برساند و کوتاهی نامعقول در جلوگیری از یک ضرر یا در مقابله با خسارت از مصادیق تقصیر محسوب می‌شود.

در بند a1 قوانین مینسوتا، کوتاهی نامعقول در جلوگیری از یک ضرر و صدمه یا کاهش خسارات از مصادیق تقصیر قلمداد شده است. در کد ایالت جورجیای آمریکا بخش ۱۱-۱۲-۵۱ مقرر شده است: هنگامی که شخصی بر اثر خطای دیگری متحمل زیان می‌گردد، او باید تا آنجا که امکان دارد با استفاده از مراقبت و تلاش معمولی خساراتش را کاهش دهد (۱۴).

مقررات ایالت کالیفرنیا، خواهان را در صورت کوتاهی در مقابله با خسارت از مطالبه خسارت منع می‌سازد (۲). بیمار باید تلاش معقول و متعارفی برای مقابله با خسارات ایجادشده به وسیله تقصیر پزشک انجام دهد و هزینه‌های صرف‌شده را می‌تواند مطالبه کند. قانون حمایت از بیماران در خصوص پرداخت هزینه‌های پزشکی در موارد قصور پزشکی از بیمار حمایت می‌کند و وی برای مطالبه هزینه‌ها و خسارت‌های وارده محق خواهد بود.

تعریف و مفهوم قاعده مقابله با خسارت

قاعده مقابله با خسارات، عبارت از این است که متضرر از نقض قرارداد (متعهدله) وظیفه دارد اقدام‌های لازم را برای تقلیل یا جلوگیری از گسترش خساراتی که از نقض قرارداد برای وی حادث شده را انجام دهد (۷). عمل زیان‌دیده از جنس ترک فعل است و برای مسؤولیت نسبت به ترک فعل باید قبلاً تعهد قانونی یا قراردادی برای شخص وجود داشته باشد و در نتیجه ترک آن تعهد یا تکلیف است که مسؤولیت به بار می‌آید (۸).

در فرهنگ حقوق بلک (Blacks Law Dictionary) سال ۲۰۰۹ آمده است: قاعده مقابله با خسارت وظیفه انجام اقدام‌های معقول و متعارف برای کاهش خسارت را بر عهده زیان‌دیده قرار می‌دهد، میزان مراقبت و کوشش مورد انتظار از او به اندازه‌ای است که از یک فرد متعارف در شرایط و اوضاع و احوال مشابه به انتظار می‌رود. این قاعده دفاع ماهوی است که از طرف خواننده اعمال و ایراد می‌شود. در مفهوم دیگر، به معنی به کاربردن تلاش و مراقبت معقول برای کم‌کردن خسارت یا اجتناب از آن آمده است (۱۵).

ترتیب در خصوص قاعده مقابله با خسارت می‌نویسد: قاعده جلوگیری از خسارت به دو قاعده فرعی تقسیم می‌شود: ۱- خواهان زیان‌دیده نمی‌تواند به نسبت زیان‌هایی که به طور

معمول قابل اجتناب بوده‌اند، در خواست غرامت کند که از آن به *Duty to Mitigation of Damage* تعبیر می‌شود؛ ۲- هرگاه خواهان زیان‌دیده در نتیجه خطای خوانده و یا در راستای جلوگیری از خسارت نفعی تحصیل نماید، باید آن را در محاسبه میزان خسارت ملحوظ داشت که از آن به *Loss Mitigated* تعبیر می‌شود (۱۶).

با توجه به تعاریف فوق می‌توان قاعده مقابله با خسارت را به این صورت تعریف نمود: به کارگرفتن اقدام‌های متعارف برای جلوگیری از ایجاد خسارت، صدمه و زیان و یا تشدید آن و یا کاستن از دامنه خسارت توسط شخص زیان‌دیده از فعل یا ترک فعل غیر قانونی دیگری.

۱- مفهوم تکلیف زیان‌دیده

بر طبق اصول کلی حقوق قراردادها در آمریکا، شخص زیان‌دیده نمی‌تواند خساراتی را که به طور متعارف امکان جلوگیری از ایجاد و یا کاهش آن‌ها باشد، مطالبه نماید. اشاره به این امر به عنوان یک تکلیف قدری بی‌مسمی است، چراکه شخص زیان‌دیده هیچ مسئولیتی برای کوتاهی خود در عدم مقابله و اقدام ندارد. مقدار زبانی که او می‌تواند به طور معقول و متعارف از طریق متوقف کردن اجراء، اتخاذ راه‌کارهای جانشین و یا ترتیبات دیگر که سبب کاستن از خسارت می‌گردد، از میزان خسارتی که می‌تواند مطالبه کند، کسر می‌شود (۱۷).

در ترمینولوژی حقوق، تعهد عبارت است از یک رابطه حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین، نظر به اقتضای عقد یا شبه‌عقد یا جرم یا شبه‌جرم و یا حکم قانون ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل، ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می‌شوند (۱۸). تقصیر، یعنی ترک عملی که شخص ملزم به کردن آن است یا ارتکاب عملی که از انجام‌دادن آن منع شده است. قسمت نخست را تفریط و قسمت دوم را تعدی نامند و تقصیر اعم از تعدی و تفریط است و ضمانت اجرای آن جبران خسارت می‌باشد. تکلیف نیز، اوامر و نواهی قانونی را گویند که در عبارت دیگر آن‌ها را الزامات قانونی می‌نامند (۱۸).

مترتب‌ساختن باری بر دوش شخص زیان‌دیده تحت عنوان تکلیف، تعهد و یا وظیفه و هر اصطلاح دیگر در مواقعی ممکن است بر وجدان‌های بیدار سنگینی نماید و ذهن آدمی را به چالش بکشد. در این‌که چرا و چگونه بر اثر رفتار غیر قانونی دیگری، شخص بی‌گناهی باید جور آن را بکشد. چرا باید تکلیفی بر دوش او نهفته شود، در حالی که جز تحمل زبانی ناخواسته مرتکب هیچ فعل یا ترک فعل مسئولیت‌آوری نشده است؟ چرا باید به نفع کسی دخالت بکند

که عامل خطا و ورود زیان و فاعل فعل یا تارک فعل زیان‌بار است؟ اگر دخالت نکند چه اثری بر آن مترتب خواهد شد. عدم اقدام و عدم مقابله با خسارت به مفهوم ارتکاب تقصیر است؟ آیا حقوق به دنبال پاداش‌دادن به خطاکار است و تحمیل بی‌عدالتی و تکلیف غیر منصفانه بر دوش زیان‌دیده؟ و پرسش‌هایی از این قبیل می‌تواند ذهن حقوق دان و هر شخصی را به تردید دچار کند.

هر جا که انجام فعل یا ترک فعلی قانونی یا قراردادی بر عهده شخص قرار دارد، درست است که شخص دیگری حق ندارد الزام به انجام این تعهد را بخواهد، ولی در مقام دعوا و جبران خسارت حق استناد به آن را خواهد داشت. این که طرف مقابل حق استناد به این امر را دارد و از طرفی عدم انجام تکلیف سبب محرومیت متعهد از مطالبه جبران خسارت می‌شود، عین تکلیف و مسؤولیت خواهد بود.

۲- مقابله با خسارت به عنوان یک تعهد قانونی و عمومی

بر طبق قاعده مقابله با خسارت، در هر مورد که شخص به واسطه اقدام غیر قانونی دیگر متحمل خسارت شده و یا در معرض ورود زیان قرار دارد، وظیفه دارد که به مقابله برخیزد و از بروز خسارت و یا تشدید آن در حد متعارف و توان جلوگیری به عمل آورد و یا نسبت به کم کردن میزان ضرر بکوشد. این امر وظیفه‌ای همگانی است که قانونگذار و عرف و عقل سلیم بر عهده هر زیان‌دیده‌ای قرار داده است که ریشه قراردادی هم ندارد. این وظیفه، تکلیفی عمومی است و هر شخصی که در چنین موقعیتی قرار بگیرد، بنا به حکم قانون و عرف و عقل مکلف به مقابله با خسارت است. درست است که انتقاداتی ممکن است در این راستا طرح شود، بدین صورت که مضمون قاعده مقابله خسارت، مجبور کردن یک شخص بی‌گناه به رها کردن خطاکار از دام مسؤولیت است، چنانچه شخص بی‌گناه زیان‌دیده اقدامی را برای کاهش خسارت انجام ندهد، نمی‌تواند تمام خسارت را از شخص خطاکار مطالبه کند. پس این تعهد عمومی پاداشی است برای شخص خطاکار و تکلیفی ظالمانه است برای شخص بی‌گناه.

در مقام پاسخ باید گفت درست است که با تحقق مقابله با خسارت، عامل ورود زیان هم از نتایج آن سود می‌برد، لیکن غایت اصلی از متوقف‌ساختن این وظیفه عمومی حمایت از منافع عمومی جامعه و جلوگیری از هدررفتن سرمایه‌های جامعه و نیز حمایت از منافع خود زیان‌دیده است. ای بسا این احتمال وجود دارد که در پایان دعوی مطالبه خسارت زیان‌دیده علیه عامل

ورود زیان و محکومیت وی بر پرداخت کل خسارت، زیان دیده با شخصی مواجه شود که آه در بساط ندارد که با ناله سودا کند. چنین فردی چگونه می‌تواند قادر به جبران خسارات وارده به دیگری باشد. به تعبیری این وظیفه و تعهد عمومی را می‌توان الزامات قانونی نام نهاد که مشتمل بر امر قانونگذار به زیان دیده مبنی بر مقابله با خسارت می‌باشد، هر چند که خواننده عامل ورود زیان حق الزام زیان دیده به مقابله با خسارت را ندارد، اما حق استناد به این وظیفه قانونی را دارد و در صورت استناد به آن خسارت قابل اجتناب از میزان کل خسارت وارده کسر خواهد شد.

شرایط اعمال و اجرای قاعده مقابله با خسارت

۱- نقض تعهدی قانونی یا قراردادی

این تکلیف عمومی برای همگان وجود دارد که در هر شرایطی و بر حسب شغل و تخصص خود، مطابق قانون رفتار نمایند. پس، برای مثال اگر پزشک معالج در درمان بیمار مرتکب خطا گردد، این تعهد قانونی یا قراردادی را نقض نموده است و به محض وقوع حادثه زیان بار، زیان دیده باید تدابیر لازم را برای مقابله با خسارت انجام دهد و تعلل نرزد. در مسؤولیت‌های قراردادی، نخست باید قرارداد صحیح و قانونی وجود داشته باشد و سپس نقض گردد در این صورت زیان دیده باید از خسارت جلوگیری کند.

۲- آگاهی زیان دیده از نقض تعهد

در جهت اعمال و اجرای قاعده مقابله با خسارت و انجام این وظیفه توسط شخص زیان دیده لازم است که وی از نقض تعهد قانونی یا قراردادی و وقوع عنصر زیان بار مطلع گردد. این امر بسیار منطقی و مطابق با عقلانیت و حکمت است. از شخص ناآگاه و بی‌خبر انتظار انجام اقداماتی نمی‌رود که بدان علم ندارد. این که از شخص خفته توقع داشته باشیم که به مانند هشیار رفتار نماید، نه با عقل سازگار است و نه با هیچ اصل و قاعده‌ای. پس لزوم آگاهی زیان دیده از نقض عهد، قاعده‌ای عقلانی است که مسلماً شرع نیز آن را تأیید می‌کند. خواننده برای استناد به کوتاهی خواهان در مقابله با خسارت باید اثبات نماید که زیان دیده ضمن آگاهی از نقض تعهد از توسعه دامنه زیان نیز با خبر بوده است و از امکان دفع ضرر و امکان مقابله با

خسارت و راه‌های مقابله مطلع بوده است و یا بر اساس شرایط و اوضاع و احوال متعارف می‌بایست آگاه می‌شد.

۳- امکان مقابله با خسارت برای زیان دیده

درست است که قاعده مقابله با خسارت این وظیفه را بر عهده زیان دیده قرار می‌دهد که به هنگام وقوع حادثه زیان بار و نقض تعهد قراردادی یا قانونی ساکت ننشیند و از ایجاد زیان یا توسعه آن جلوگیری به عمل آورد، اما این وظیفه هنگامی می‌تواند مستقر شود که برای زیان دیده چنین امکان و توانی وجود داشته باشد. گاهی مقابله با خسارت نیازمند حرکت و رفتار فیزیکی و جسمانی است و برای مثال شخصی معلول یا نابینا از انجام آن معذور و ناتوان می‌باشد. گاهی مقابله با زیان بدون صرف هزینه و پول مقدور نیست و شخص بی‌پول و ندار توان مقابله با زیان را نخواهد داشت و در کنار توان جسمانی و مالی توان ذهنی و عقلی هم لازم است و شخص که ناتوان ذهنی است قدرت اجتناب از خسارت را نخواهد داشت. بسیار منطقی و معقول است که بر شخص ناتوان، تکلیفی را بار ننماییم، چراکه تکلیف به مالایطاق است تکلیفی که تحمل آن از حدود قدرت و توانایی مکلف خارج می‌باشد. به بیان دیگر، انجام آن برای مکلف یا بسیار دشوار و رنج‌آور و یا محال عادی و عقلی است. تکلیف مالایطاق قبیح است، هرچند فی نفسه محال نیست (۹). هنگامی که از امکان مقابله با خسارت سخن می‌گوییم، منظور امکان عرفی است. زیان دیده‌ای متعارف با اقداماتی متعارف فرصت اجتناب از خطر و خسارت را داشته باشد. از زیان دیده انتظار نمی‌رود که به مانند شجاعانی نترس و از جان گذشته رفتار نماید و جان و مال و یا شهرت خویش را به مخاطره اندازد. همین که به مانند انسانی معمولی و متعارف واکنش نشان دهد، برای ادای وظیفه کفایت می‌کند و روا نیست که عامل ورود زیان به عنوان خوانده در دعوا بتواند به عدم مقابله با خسارت از جانب زیان دیده‌ای استناد کند که امکان احتراز از زیان را نداشته است و در نهایت از پرداخت خسارت معاف گردد و یا خسارت کم‌تری به زیان دیده پرداخت نماید.

در کامن‌لا و حقوق امریکا به هنگام تعریف قاعده مقابله با خسارت از تلاش و کوشش معمولی و متعارف زیان دیده سخن گفته می‌شود. موقعی که فرد بر اثر خطای عوامل معاینه و تشخیص و درمان، متحمل آسیب‌های بدنی و جسمانی می‌شود، باید مراقبت و کوشش متعارف برای دسترسی به درمان‌های پزشکی به کار برد، والا نمی‌تواند خساراتی را برای صدماتی که بر

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

اثر کوتاهی او در به دست آوردن مراقبت و درمان پزشکی ایجاد شده است، مطالبه نماید. برای مثال، امتناع از پذیرفتن درمان‌های پزشکی و عمل جراحی به خاطر خطرهای ناشی از درمان پیشنهاد شده که بیمار را تهدید می‌نمود و اقدام بیمار برای نپذیرفتن جراحی، امری متعارف بود و امکان مقابله با خسارت به دلیل خطرات زیاد وجود نداشت (۱۹).

در دعوی جانیک (Janice) علیه آپلیتو (Appleton) در سال ۱۹۸۵، قاضی دادگاه مقرر داشت: هر مدعی مکلف است صدمات جانی و بدنی را به وسیله عمل جراحی و دیگر معالجات و درمان‌های پزشکی کاهش دهد. قاعده عمومی مقابله با خسارت در هر دو مسؤولیت قراردادی و قهری قابل اعمال است که در آن زیان‌دیده باید تمامی گام‌های معقول و اقدام‌های متعارف را برای مقابله با خسارت انجام دهد و خسارات قابل اجتناب، قابل مطالبه نخواهد بود. مقرر شده است که در عین حال که تلاش‌های معقول برای اجتناب از زیان لازم است، خواهان به انجام اقداماتی که به لحاظ مالی قادر به انجام آن نیست ملزم نمی‌باشد (۲۰).

۱-۳- ضابطه متعارف: در بررسی این موضوع، باید معیار عقلانیت و متعارف‌بودن را در نظر گرفت. در خصوص تصمیم بیمار در نپذیرفتن جراحی ثانویه برای ترمیم آثار زیان‌بار جراحی اولیه، باید چهار عامل را در نظر گرفت: ۱- این احتمال که جراحی شرایط را اصلاح خواهد کرد یا بهبود خواهد بخشید؛ ۲- خطر ناشی از جراحی؛ ۳- درد یا آسیب‌های ایجادشده به وسیله جراحی؛ ۴- توانایی خواهان برای تأمین هزینه‌های جراحی.

در پرونده‌ای (۲۱) در ایالت ویرجینیا، در دعوی قصور پزشکی، دادگاه به هیات ژوری توصیه کرد که اگر ژوری معتقد است که خواهان در به کار بردن مراقبت معمولی و عمل به توصیه‌های دکتر برای به خدمت‌گرفتن پزشک خانواده کوتاهی نموده است، پس نمی‌تواند خساراتی را که با مراقبت متعارف قابل اجتناب بود، مطالبه نماید، چراکه خواهان مکلف به کاستن از خسارت بود و این وظیفه را زیر پا نهاده است (۲۲).

در پرونده‌های علیه دیمیترو (۲۲) زنی برای بستن لوله رحم خود به پزشک جراح زنان مراجعه نمود و تحت عمل جراحی قرار گرفت. بعداً خواهان (زن) دو مورد بارداری ناخواسته داشت. اولین بچه به فرزندخواندگی داده شد و بارداری دوم از طریق جراحی سزارین منجر به تولد فرزند دیگری گردید. دادگاه در خصوص این امر که خواهان برای جلوگیری از بارداری دوم، ملزم به عمل جراحی دوم برای بستن لوله رحم بود یا نه مقرر نمود که «ما معتقدیم که

یک بیمار به انجام یک مراقبت معقول و درمان مطلوب برای بهبود وضعیت خود و کاهش یا حذف نتایج و آثار عمل خطاکارانه خوانده (پزشک جراح) تکلیف دارد. این وظیفه هم در زمینه قصور پزشکی و هم در زمینه صدمات ایجادشده در یک مجموعه قصور غیر پزشکی وجود دارد. یک استثنا از این قاعده عمومی نسبت به روش‌های جراحی و نیز روش‌های غیر جراحی که متضمن خطر زیادی هستند، وجود دارد. اگر درمان پیشنهادشده (جراحی دوم) با خطرهای شناخته‌شده و زیان‌بار بالقوه‌ای آمیخته است که می‌تواند منجر به تشدید وضعیت موجود یا توسعه و ایجاد یک وضعیت زیان‌بار جدید در سلامتی بیمار شود، پس بیمار نباید هیچ تکلیفی به پذیرفتن درمان جدید داشته باشد، اما اگر درمان بعدی هیچ خطر ناشناخته و متعارفی برای بیمار نداشته باشد و به گواهی متخصصین، عمل معقول و به دور از هرگونه خطر باشد، شخص بیمار معقول و متعارف باید تن به این درمان بدهد و با خسارت مقابله کند، در غیر این صورت خسارات فزاینده ایجادشده بر اثر کوتاهی خواهان در به کارگیری کوشش متعارف نمی‌تواند مطالبه شود (۲۳).

۲-۳- معیار توانایی مالی خواهان: هنگامی که بر اثر حادثه زیان‌بار خواهان در معرض ورود زیان قرار دارد و اقدام به مقابله با خسارت نیز مستلزم داشتن توانایی مالی است، از زیان‌دیده انتظاری در اجتناب از خسارت نمی‌رود. فرض کنید بیمار بر اثر اشتباه پزشک در تجویز درمان متحمل آسیب جسمی شده است و باید هرچه سریع‌تر با مراجعه به مراکز درمان، تن به عمل جراحی فوری بدهد. با مراجعه به چند بیمارستان و مراکز درمان، همه آن‌ها خواهان پرداخت هزینه‌های درمان و جراحی و بستری می‌شوند. مصدوم مورد نظر ما آه در بساط ندارد با ناله سودا کند و مالی هم برای فروش و به دست‌آوردن وجه نقد ندارد، به هر دری می‌زند تا با قرض‌کردن و... هزینه‌های درمان را فراهم سازد، اما کسی به فرد درمانده یاری نمی‌رساند و همین تأخیر باعث عفونت عضوی از بدن شده و به ناچار قطع می‌گردد. روا نیست که این زیان‌دیده درمانده از حق مطالبه خسارت نیز درماند و حقوق این بی‌انصافی و ناعدالتی را بر نمی‌تابد. چنین فردی قابل سرزنش نیست، چراکه هیچ اقدامی که متضمن کوتاهی و بی‌مبالاتی در مقابله با زیان باشد، انجام نداده است.

در حقوق ایران، برخی از نویسندگان بر این باورند که از ملاک مقررات قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۵ قانون بیمه برمی‌آید که زیان‌دیده باید برای جلوگیری از گسترش خسارت

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

در حدود متعارف تلاش کند (۵). از عبارت «عاداً» نیز که در ماده ۱۵ قانون بیمه استعمال شده، می‌توان اقدام متعارف را استنباط کرد (۲۴). درست است که شخص بر طبق قاعده مقابله با خسارت باید به طور متعارف با خسارت مقابله نماید، ولی هیچ کس نمی‌تواند او را به این کار مجبور سازد. شخصی که بر اثر خطای پزشک و عوامل درمان آسیب دیده و معلول شده است، ممکن است این وضعیت را برای ادامه زندگی بپذیرد و تن به جراحی ترمیمی برای رفع معلولیت خود ندهد و اقدام به مطالبه جبران خسارت برای زیان‌های وارده بنماید (۲۵).

باورهای دینی و اخلاقی زیان‌دیده مانعی موجه برای اعمال قاعده

درست است که زیان‌دیده باید با خسارت مقابله نماید، لیکن موانعی از قبیل قوه قاهره، شرط تحدید مسؤولیت، عدم امکان مقابله با خسارت و... می‌تواند این تکلیف را از دوش زیان‌دیده بردارد. در این تحقیق فقط به مانع باورهای دینی و اخلاقی پرداخته می‌شود. زیان‌دیده ممکن است از پذیرفتن مراقبت‌ها و درمان‌های پزشکی به خاطر دلایل مذهبی و اخلاقی همانند عدم اعتماد به پزشک خودداری نماید. برای مثال، بر اثر تجویز اشتباه یک پزشک زنی دچار بیماری‌های زنانگی می‌شود و نیاز به این است که حتماً متخصص زنان او را درمان کند، با توجه به این‌که در مذهب بیمار، رویت و لمس جسم زنان توسط نامحرم گناه شمرده می‌شود و از طرف دیگر پزشک متخصص زن در آن منطقه یا شهر وجود ندارد، بیمار از مراجعه به متخصص مرد سر باز می‌زند و فوت می‌کند. باید بررسی نمود که رفتار شخص متعارف محسوب می‌شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد که باید انسانی متعارف را در مذهب آن فرد در نظر گرفت.

دکترین مقابله با خسارت نامحدود نیست، بلکه خواهان فقط ملزم است به رفتار معقول و متعارف. به طور کلی زیان‌دیده ملزم به انجام اقدام‌های فوق‌العاده یا اقدام‌هایی که با معیارهای دینی و اخلاقی او در تعارض باشد، نیست. از این رو زیان‌دیده حتی با وجود سایر شرایط لازم برای اعمال قاعده مقابله با خسارت، چنانچه اعمال قاعده با عقاید و باورهای مذهبی و اخلاقی او در تضاد باشد، نباید تکلیفی برای مقابله با زیان داشته باشد. این امر می‌تواند در نظام حقوقی کشورهای مختلف دنیا چالش‌برانگیز باشد مخصوصاً در کشورهایی که حقوق و عقاید اقلیت‌های مذهبی کم‌تر به رسمیت شناخته می‌شود، این موضوع بسیار بحث‌برانگیز خواهد بود. بین

خواهانی که تصمیمی را بر اساس اعتقادات اخلاقی و مذهبی خودش اتخاذ کرده است و خواهانی که به دور از این عقاید و باورها می‌باشد، قطعاً تفاوت وجود دارد. رویه قضایی کشورها باید با این چالش دست و پنجه نرم کند که آیا زیان‌دیده‌ای که مطابق باورهای اخلاقی و مذهبی خودش تشخیص داده است که با زیان مقابله ننماید مرتکب قصور و کوتاهی شده است؟ در حالی که بدون داشتن چنین اعتقاداتی می‌توانست رفتار متفاوتی داشته باشد و به مقابله با زیان برخیزد و در نهایت منجر به جلوگیری از ورود زیان به خودش گردد. در واقع، زیان‌دیده معتقد و مذهبی و مقید به مبانی اخلاقی و دینی که در معرض ورود زیان قرار گرفته است، مردد می‌ماند بین عمل به عقاید دینی و اخلاقی خودش و رهاکردن آن و اقدام به مقابله با خسارت. اگر به دستورات و تعالیم دینی و اخلاقی عمل نماید، از قاعده مقابله با خسارت سرپیچی کرده است و چنانچه بر اساس قاعده مقابله با خسارت توجه خود را به کم‌کردن زیان معطوف سازد، در پیشگاه خدای خود و مذهب خود مرتکب معصیت و گناه شده و ممکن است این احساس گناه او را به ورطه نابودی و افسردگی بکشاند. از طرفی دل‌کندن از مقدسات دینی و اخلاقی سخت است و در طرف دیگر ورود زیان را به نظاره‌نشستن و اشک‌ریختن و در پایان مطالبه زیان نتوانستن. کدامین را برگزیند؟ اینجاست که حقوق که قانون زندگی است، باید به یاری او بشتابد و او را از این تردید و دودلی برهاند.

در نظام‌های سیاسی که حقوق مذهبی جامعه و علی‌الخصوص اقلیت‌های مذهبی را با احترام شناسایی کرده‌اند، چنین زیان‌دیده‌ای می‌تواند به ندای درون خود و وجدان و سجایای اخلاقی خود پاسخ مثبت دهد و عمل به مبانی مذهبی و اخلاقی را بر هر چیزی و قاعده‌ای مقدم بدارد و خود را مطابق قوانین در مطالبه خسارت از عامل ورود زیان محق بداند، لیکن در نظام‌هایی که تعالیم دینی و مذهبی را واقعی نمی‌نهند و جایگاهی برای آن در نظر نمی‌گیرند، مکلف کردن شخص زیان‌دیده به انجام وظایف و تعهداتی مغایر با باورهای درونی و دینی و اخلاقی او، تباهی و سقوطی برای قانونگذار مقدس است و حقوق که آمیزه‌ای از علم و هنر زندگی در پرتو قانون است، این تباهی را بر نمی‌تابد.

دکترین مقابله با خسارت به طور کلی طرف زیان‌دیده را به انجام اقداماتی که با انتخاب‌ها و معیارهای اخلاقی و دینی او در تضاد و تعارض باشد، ملزم نمی‌کند. برای مثال، در مواردی از قبیل تولد غیر قانونی، دادگاه‌ها حکم داده‌اند که کاهش خسارت و مقابله با آن در حدی که

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

مستلزم به فرزندخواندگی دادن بچه و یا سقط جنین می‌باشد، ضروری نیست (۲۶). دادگاه‌ها در خصوص نپذیرفتن سقط جنین یا فرزندخواندگی به عنوان بخشی از تکلیف به مقابله با خسارت اظهار نموده‌اند که «ما فکر می‌کنیم که نه تنها تحمیل این گزینه‌ها بر یک خواهان به طور غیر قانونی حقوق اساسی را در مورد محرمانگی و رازداری در این موضوعات نقض می‌کند، بلکه ماهیت این گزینه‌ها نسبت به اقدام متعارف، بسیار فوق‌العاده می‌باشد» (۲۷). در ذیل چندین مثال مطرح می‌گردد:

مثال اول: در پرونده تروپی علیه اسکارف (۲۸)، داروساز از روی مسامحه دستورالعمل دارویی کنترل باروری و زایمان خواهان را با داروهای مسکن پر کرده بود. متعاقب آن خواهان دچار بارداری ناخواسته شد و یک بچه سالم به دنیا آورد. او دعوی را علیه داروساز برای مطالبه خسارات بابت هزینه‌های مرتبط با بچه و زایمان و درد و اضطراب و تشویش اقامه کرد. خواننده (داروساز) در دفاع از خود اظهار کرد که خواهان در مقابله و کاهش خسارات کوتاهی نموده است، چراکه می‌توانست به هنگام اطلاع از بارداری ناخواسته، اقدام به سقط جنین نماید یا اگر سقط جنین نکرد، پس از به دنیا آمدن کودک آن را به فرزندخواندگی دیگران بدهد. دادگاه اذعان کرد که خواننده باید شرایط زیان‌دیده و قربانی حادثه، از جمله اعتقادات شخصی او را در نظر بگیرد. کودکی که زاده می‌شود با والدین به خصوص مادر علقه‌ها و پیوندهای معنوی و مادی ایجاد می‌کند و در این صورت کم‌تر والدینی این توان را دارند که خودشان را به قطع آن رابطه عاطفی و معنوی راضی نمایند. از این رو مادری متعارف برای کاهش هزینه‌ها، سقط جنین نمی‌کند و یا به فرزندخواندگی متوسل نمی‌شود.

در نظر دادگاه، حتی اگر والدین مایل به نگهداری بچه نباشند و سرپرستی آن را به دیگران بسپارند، نفس نپذیرفتن بچه و دور نمودن او علاوه بر این‌که بر روان والدین اثر منفی می‌گذارد، با مبانی اخلاقی و دینی هم ممکن است در تضاد باشد (۲۶). خواننده حق ندارد که برای فرار از مسؤلیت به کوتاهی خواهان در سقط‌نکردن جنین و یا به فرزندخواندگی ندادن طفل استناد نماید. باید عامل ورود زیان خودش را در موقعیت و جایگاه زیان‌دیده قرار بدهد و آنگاه قضاوت نماید. بنابراین خواهان می‌تواند تمام خسارات وارده را در خصوص هزینه‌های مربوط به زایمان و منافع از دست‌رفته، هزینه‌های درمانی و پزشکی و خسارت ناشی از رنج و اضطراب مطالبه نماید و به اعتقاد برخی حتی می‌تواند مخارج تربیت‌کردن بچه تا سن کبر را از عامل ورود زیان

دریافت کند. قانون میثیگان مانع خسارت برای رشد کودک تا سن کبر نمی‌شود، چراکه باید برای اثبات معقول بودن مقدار خسارت مبنایی باشد.

البته در مواردی که بنا به تشخیص پزشکان متخصص و ذیصلاح سقط جنین به عنوان درمان پزشکی ضرورت دارد و قانون و دادگاه‌ها آن را تجویز می‌نمایند، خواهان باید به مانند انسانی معقول و متعارف اقدام به سقط جنین بنماید، در غیر این صورت چنانچه در منظر دادگاه سقط نکردن غیر منطقی جلوه کند، زیان دیده نمی‌تواند به اندازه خسارات قابل اجتناب، درخواست جبران زیان کند، ولو این که تصمیمات پزشکی با اعتقادات اخلاقی و مذهبی شخص در تعارض باشد.

مثال دوم: پرونده مان علیه آلگی (۲۹)، مقررات آمریکا را در ارتباط با مذهب و مقابله با خسارت به تصویر می‌کشد. در این پرونده قصور راننده اتومبیل منجر به تصادف و ورود صدمه جدی به خواهان شد. پزشکان معالج رضایت مصدوم را برای انتقال و تزریق خون درخواست کردند. از آنجا که خواهان یک فرد Jehovah's Witness بود، نمی‌توانست به انتقال خون رضایت بدهد، چراکه در مذهب او انجام چنین کاری، گناهی بزرگ و نابخشودنی محسوب می‌شد. شوهر وی نیز که یک یهودی مذهب بود، نمی‌توانست به تزریق خون از طرف همسرش رضایت بدهد. متعاقب این قضایا، در جریان عمل جراحی، بیمار خون زیادی از دست داد و در نهایت فوت کرد. همسر متوفی که از سانحه تصادف رانندگی جان سالم به در برده بود و فرزندان او را براننده مقصر به سبب فوت مورث اقامه دعوا کردند. در این پرونده چالش‌های اساسی مطرح گردید: آیا امتناع خواهان از انتقال خون عقلانی و متعارف بود یا اخلاص او در پایبندی به اعتقادات و باورهای دینی خودش؟ در این باره اختلاف نظر ایجاد شد. برخی عمل به باورهای اخلاقی و دینی را برای یک فرد معتقد و مذهبی، متعارف و معقول قلمداد کردند و گروهی دیگر مخالفت با تزریق خون و مرگ عزیز را به نظاره‌نشستن را عین عدم عقلانیت توصیف کردند و اذعان نمودند که شخص متعارف هرگز راضی به مرگ عزیزانش نمی‌شود وقتی که راه درمان و حیات بخش وجود دارد.

موضوع دیگر پرونده مان این بود که دادگاه بدوی با رأی خودش مبنی بر کوتاهی خواهان در کاستن خسارت با مخالفت با تزریق خون به خاطر عقاید مذهبی، متمم اول قانون اساسی آمریکا را نقض نموده است (۲۶). از طرفی دادگاه تصمیم گرفت که دکتین مقابله با خسارت را

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

با اصل رفتار آزاد (Free exercise Clause) مقایسه کند و به این نتیجه رسید که قاعده مقابله با خسارت این اصل را نقض نمی‌کند. از طرف دیگر اظهار نمود که معقول بودن رفتار زیان دیده در عمل کردن به تعالیم دینی، ناقض بند قانونی شرط تثبیت Stablishment Clause (این بند قانونی از قانون اساسی کلیسا و فعالیت‌های مذهبی را از حکومت جدا می‌کند. به این معنی که دولت از هیچ‌گونه فعالیت‌های مذهبی در ایالت‌ها حمایت و پشتیبانی نمی‌کند و حتی تا آنجا پیش رفته که فعالیت و درس‌های مذهبی در مدارس را ناقض این بند می‌داند) نیست. به نظر دادگاه، معقول و متعارف بودن عقاید مذهبی خواهان می‌تواند موضوع دقت و مذاقه ژوری باشد. اگر ژوری برای سنجش رفتار خواهان، تفسیری مذهبی به عمل آورد، رفتار او نمی‌تواند غیر معقول باشد، در حالی که بدون تفسیر مذهبی ممکن است آن را غیر معقول تشخیص دهد.

مثال سوم: در پرونده برایت علیه ویلیامز (۳۰)، خواهان دعوا شخصی Jehovahs Witness بود که در یک سانحه تصادف رانندگی با ماشین متحمل صدمات جدی شد. انجام عمل جراحی گزینه‌ای محتمل برای درمان خواهان در این مورد بود و پزشکان معالج اعتقاد داشتند که جراحی می‌تواند او را از گرفتار شدن در صندلی چرخ دار نجات دهد. متأسفانه خواهان به ناچار مجبور به رد کردن پیشنهاد انجام عمل جراحی بود، چراکه این عمل مستلزم تزریق خون به او بود که قوانین مذهبی و کلیسا آن را منع نموده بود.

خواننده دعوا برای فرار از مسؤولیت به کوتاهی خواهان در مقابله با خسارت استناد نمود. دادگاه بدوی در راستای حمایت از حق خواهان برای اعمال و اجرای آزادانه قواعد مذهبی او به هیأت ژوری توصیه کرد که لازم است بررسی نمایند که یک شخص متعارف Jehovahs Witness در موقعیت مشابه چه کاری انجام می‌داد و چه تصمیمی را اتخاذ می‌نمود. محاکم و قضات در این خصوص اختلاف نظرهای زیادی پیدا کردند در برخی موارد دادگاه‌ها به دلایلی اشاره کرده‌اند که زمینه‌ساز معافیت زیان دیده با وجدان و صادق از مقابله با خسارت می‌شود. قاضی روزنبرگر بر این باور بود که توصیه دادگاه به ژوری برای بررسی رفتار شخصی متعارف با عقاید Jehovahs Witness مطابق با قاعده مقابله با خسارت بود که زیان دیده را ملزم به کاستن از زیان‌های وارده و زیر پا گذاشتن باورهای دینی نمی‌کرد (۳۱).

مثال چهارم: در پرونده مونت گومری (Montgomery v. Board of Reirement)، خواهان به خاطر دل‌بستگی به عقاید مذهبی خودش تن به عمل جراحی برای برداشتن تومور نداد. اگر

او تن به جراحی می‌داد، شانس زیادی برای بهبودی کامل خود و بازگشت به سرکارش می‌داشت، اما بدون جراحی کردن، این احتمال وجود داشت که او همچنان بیمار بماند و شاید هم بر اثر آن تومور بمیرد. دادگاه استیناف دریافت که دادگاه بخش شرط رفتار آزاد را به خاطر رد کردن دعوای خواهان برای مطالبه منافع بازنشستگی ناشی از کار افتادگی نقض کرده است. دادگاه مقرر نمود که رد منافع از کار افتادگی به طور غیر مستقیم اصل رفتار آزاد مذهبی را از طریق مجبور کردن زیان دیده به انتخاب بین رعایت احکام مذهبی و منافع حاصله از کارافتادگی نقض می‌کند.

در جهت اتخاذ تصمیم در این پرونده دادگاه بر رأی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در پرونده شریرت علیه ورنر (۳۳) اتکا کرد. در پرونده مزبور خواهان یک فرد مسیحی با عقاید Seventh - Day Adventist بود که نمی‌توانست در روزهای شنبه کار کند. کارفرما او را به خاطر خودداری از کار در شیفت‌های اجباری شنبه، از کار اخراج کرد. کارگر اخراجی نتوانست کار دیگری را با در نظر داشتن روزهای شنبه (Sabbath Day) پیدا کند. بنابراین تقاضای دریافت مستمری بیکاری از دولت نمود، اما دولت ادعای او را به علت امتناع از فعالیت در روزهای شنبه نپذیرفت. خواهان از رفتار دولت به دادگاه شکایت کرد. دادگاه رأی داد که رفتار دولت با قانون اساسی مغایر بود، طوری که خواهان را به انتخاب میان رعایت فرامین مذهبی خود و از دست دادن مزایا مجبور می‌ساخت. دادگاه اظهار نمود که شرط قابلیت دسترسی به منافع و مزایای ناشی از بیکاری دست کشیدن از اصول مذهبی است که به طور مؤثر اصل رفتار آزاد یکی از آزادی‌های اساسی را نقض می‌کند. خواهان بین دریافت مزایا و مستمری بیکاری و یا دست کشیدن از آن و عمل به عقاید مذهبی خود مردد می‌ماند. هر کدام را بخواهد دیگری را از دست می‌دهد. تصمیم دولت نقض آشکار متمم اول قانون اساسی آمریکا (First Amendment Rights) و حق رفتار آزاد بود. حمایت از حقوق مذهبی در آرای دیوان عالی آمریکا تقویت گردیده است (۲۶).

به نظر می‌رسد که از منظر فقه ما، دفع ضرر محتمل از قواعد عقلی است و وفق قاعده ملازمه که منشأ اصولی دارد، مورد پذیرش فقه است و برخلاف حقوق آمریکا تعارضی میان قاعده مقابله با خسارت و احکام فقهی اسلام نیست. احکام ثانویه «مستحدثه» با درک شرایط

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

مكلف جارى مى‌شوند و نه در فضاى خلأ مانند «اكل لحم ميتة» و قواعدى مانند قاعده نفى عسر و حرج و «الضرورات تبيح المحظورات» در اين راستا قابل طرح و بحث هستند (۳۵). در فقه اماميه كاملاً عكس احكام عمليه مظلوف است و شرايط مكلف ظرف و مظلوف تابع ظرف است. مكلف در شرايط اضطرار بايد رعايت اضطرار نمايد و اگر نكند، خلاف شرع كرده است. در احكام عمليه ما مفاهيمى همچون توريه و تقيه را داريم كه در مقام خوف ضرر معتنا به مى‌توان به استناد آنها حتى اهم عقايد را انكار نمود و به طريق اولى احكام عمليه كه در درجه نازل ترى هستند.

در حالت اضطرار، شخص اگر از مباني مذهبي دست بكشد و براي نجات جان بيمار و مقابله با خسارت دست به كار شود، مرتكب معصيت نشده و اى بسا واجب آن است كه بدين كار اهتمام بورزد. از جمله قواعدى كه در استنباط و اجتهاد احكام فقهى نقش به سزايى دارد، قاعده «كل حرام مضطر اليه، فهو حلال» مى‌باشد كه به قاعده اضطرار شهرت يافته است (۳۵). براي مثال شخصى را در مكاني بي‌آب رها كرده‌اند و شخص بر اثر تشنگي نزديك است كه جان خود را از دست بدهد. از قضا در آن محل، شراب مسكر وجود دارد و حتماً شخص با نوشيدن آن از مرگ نجات مى‌يابد، اگر چنين شخصى به خاطر حرمت شراب از آن ننوشد و بميرد آيا وراثت وى مى‌توانند تقاضاى غرامت و كيفر نمايند؟ در حالي كه يك شخص متعارف در حالت اضطرار دست از حرمت كشيده و به نجات نفس خويشتن مى‌انديشد.

در اين راستا، برخى از فقها معتقدند كه دخالت مردان در زايمان زنان نامحرم جايز نيست، مگر در صورتي كه زنى نبوده و چاره‌اى جز دخالت مردان نباشد (۳۶) و در جواز آزمون به دست جنس مخالف بر اين باورند كه در فرض صورت (آزمون توسط افراد ناهمگون) حكم ساير ضرورت‌هاى ديگر را دارد كه به مقدار ضرورت اكتفا مى‌شود (۳۷).

دلالتي آيه شريفه ۷۸ سوره حج «و ما جعل عليكم فى الدين من حرج؛ و بر شما در كار دين هيچ تنگي و دشواري ننهاده است» بر مقابله با خسارت و ترك واجب روشن‌تر است، زيرا اين آيه نه تنها بر جواز ارتكاب حرام در صورت اضطرار دلالت مى‌نمايد، بلكه افزون بر آن، ترك واجب را نيز در حال اضطرار جايز مى‌شمارد، زيرا ملاك، وجود حرج و مشقت است. خواه منشأ آن ترك حرام باشد و يا وجوب انجام واجب باشد.

تلقى عقاید مذهبی و اخلاقی به عنوان وضعیت پیشین زیان دیده (Pre - Existing Condition)

هنگامی که حادثه زیان بار، شرایط از قبل موجود زیان دیده از قبیل بیماری و شرایط روحی و روانی و فیزیکی را تشدید می کند، آیا خواننده می تواند به وضعیت پیشین زیان دیده استناد نماید و اظهار کند که خسارت از آنچه که مورد انتظار بود یا به طور معقول قابل پیش بینی بود، بسیار گسترده تر شده است. این موضوع در نظام حقوقی آمریکا به خواهان سبک سر (Thin Skull or Eggshell Skull Plaintiff Doctrine) معروف شده است. ربط قضیه با پژوهش حاضر این است که اگر زیان دیده ای که دارای شرایط از قبل موجود همانند بیماری و... است و بر اثر همین شرایط اقدام به مقابله با خسارت نکرده است، آیا کوتاهی در مقابله محسوب می گردد و زیان دیده حق مطالبه خسارت را به همان نسبت از دست می دهد یا این که خواننده حق استناد به این امر را ندارد و باید خسارات وارده را جبران نماید.

به نظر می رسد باید عقاید و باورهای اخلاقی و مذهبی را به عنوان بخشی از هویت خواهان قلمداد نمود که می تواند به عنوان یک شرط از قبل موجود در تصمیم گیری فرد برای مقابله یا عدم مقابله با خسارت تأثیر مستقیم بگذارد و دادگاه ها باید به این امر مهم توجه نمایند و نگاه دقیق تر و جدی تری فراتر از دکتترین مقابله با خسارت بکنند. اعتقادات مذهبی باید به عنوان یک حالت ذهنی و روانی از پیش موجود حفظ شوند که توصیف می کند افراد معتقد و پایبند به مذهب را برای معافیت از درمان پزشکی معین که می تواند معقول و متعارف تلقی گردد و قصور در مقابله با خسارت هم قلمداد نشود. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا سابقاً در آرای خود به مسایل ناشی از عقاید مذهبی به عنوان بخشی از وجود خواهان اشاره نموده است. قانون خدمت و آموزش ارتش جهانی (the Universal Military and Service Act) اشخاصی را که به دلیل باورهای مذهبی و وجدانی با شرکت در جنگ به هر شکلی مخالف هستند، از آموزش یگان رزمی و خدمت در نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا معاف می کند و محاکم را در تلقی کردن عقاید مذهبی به عنوان بخشی جدانشدنی از فرد مجاز می سازد (۳۴). بنابراین دکتترین حقوق کیفری هرگز اجازه نمی دهد که برای معاف شدن خواننده از مسؤولیت، خواهان به اعتقادات راسخ و قلبی خود پشت پا بزند (۲۶).

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

ضمانت اجرای عدم انجام تعهد مقابله با خسارت

در صورتی که زیان دیده وظیفه مقابله با خسارت را انجام ندهد و کوتاهی او اثبات گردد، موجب نفی یا کاهش مسؤولیت عامل زیان خواهان شد.

۱- معافیت مطلق

در صورتی که متضرر بعد از وقوع حادثه و قبل از ایجاد و ورود هر گونه اثر زیان بار از آن مطلع شود، اما اقدامی متعارف در جهت جلوگیری از زیان علی‌رغم امکان مقابله ننماید، کلیه خسارات حاصله به حساب او خواهد بود. چنانچه بیمار از تجویز اشتباه پزشک و یا سایر عوامل درمان پیش از اثر بخشی به خویشتن مطلع گردد، ولی با این حال برای نجات خود اقدامی نکند، در این حالت نقش زیان دیده به صورت علت منحصر زیان عمل کرده است و در نظر عرف علت اصلی زیان خود وی است. از این رو طبق تقصیر سبک قابل اغماض می‌باشد (۸).

در این مورد باید گفت این که اگر بر اثر کوتاهی زیان دیده در مقابله با خسارت خوانده را به طور مطلق از مسؤولیت مبرا بدانیم، پس ضمانت اجرای نقض تعهد از سوی وی چیست؟ آیا خطاکار را به حال خود رها می‌سازیم و زیان دیده را سپر بلا می‌کنیم؟ راست است که زیان دیده با زیان مقابله نکرده است، اما این زیان زنده است که آغازگر و سرچشمه ایجاد زیان می‌باشد. اگر فعل یا ترک فعل زیان بار او نبود، نوبت به شخص زیان دیده و مقابله یا عدم مقابله او نمی‌رسید. پس علت منحصر زیان به زیان دیده معطوف نمی‌گردد.

۲- معافیت نسبی

برای مثال کوتاهی شخص آسیب دیده در جستجوی پزشک و مراجعه به مراکز و تشخیص و درمانی به شکلی فوری و به موقع برای شخص معقول و متعارف که از ضروری بودن مراقبت‌های درمانی و پزشکی آگاه است، می‌تواند میزان خسارت قابل مطالبه توسط زیان دیده را کم کند. تأخیر در جستجوی درمان پزشکی ممکن است معقول و متعارف باشد، وقتی که صدمه جدی به نظر نمی‌رسد، مثلاً در مواردی که شخص مصدوم تصور می‌نماید که درد قوزک پا صرفاً ناشی از یک پیچ‌خوردگی ساده است و آن را به طور عادی و سنتی مداوا می‌کند، در حالی که واقعاً یک شکستگی وجود دارد. با وجود این، جایی که طبیعت صدمه کاملاً روشن و هویدا است، شخص صدمه دیده باید در یک شیوه متعارف و به موقع اقدامات لازم را انجام دهد، والا در

صورتی که اثبات گردد تأخیر و تعلل بی‌مورد زیان‌دیده در افزایش زیان نقش داشته است، حق مطالبه خسارت قابل اجتناب را نخواهد داشت (۲۵).

نتیجه‌گیری

اگرچه قاعده مقابله با خسارت به صراحت در حقوق ایران مقرر نشده است، لیکن مستفاد از ماده ۱۵ قانون بیمه، ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی و مواد ۴۹۰ و ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی و همچنین با توسل به قواعد فقهی همچون قاعده اقدام، لاضرر و تسبیب و تحذیر می‌توان حکم به وجود این قاعده در فقه و حقوق ایران از جمله حقوق پزشکی داد. شخصی که بر اثر رفتار عوامل معاینه، تشخیص و درمان آسیب جسمی، مالی و یا معنوی دیده است وظیفه دارد که با انجام اقدام‌های متعارف و با داشتن امکان مقابله، از بروز خسارت و یا گسترش دامنه آن جلوگیری نماید، اما در این راستا ممکن است موانعی از قبیل قوه قاهره و شروط تحدید مسئولیت سر راه وی قرار بگیرد و زیان‌دیده از مقابله با زیان باز بماند. یکی از موانع، مابینت انجام وظیفه مقابله با زیان با باورهای دینی و اخلاقی زیان‌دیده است، چنانچه با زیان مقابله نماید باید از عقاید درونی و دینی خویش دست بکشد و مرتکب معصیت گردد و اگر به عقاید مذهبی روی بیاورد و با زیان مقابله نکند، حق مطالبه خسارت‌های قابل اجتناب را از دست خواهد داد. در آرای صادره از محاکم آمریکا، خودداری از مقابله با خسارت به خاطر احترام به باورهای دینی و اخلاقی، کوتاهی و قصور در مقابله با زیان تلقی نشده و مشارالیه می‌تواند جبران تمامی زیان‌های وارده را مطالبه کند، هرچند این امر می‌تواند در حقوق ایران هم که بر گرفته از فقه متعالی است، مورد پذیرش قرار گیرد، اما واقع امر این است که به نظر می‌رسد که از منظر فقه ما، دفع ضرر محتمل از قواعد عقلی است و وفق قاعده ملازمه که منشأ اصولی دارد، مورد پذیرش فقه است و برخلاف حقوق آمریکا تعارضی میان قاعده مقابله با خسارت و احکام فقهی اسلام نیست. در حالت اضطراری که مقابله با خسارت مستلزم ترک تکالیف دینی است شارع مقدس مکلف را به عسرت دچار نمی‌کند و ترک واجب و عمل به ضرورت را مقدم می‌داند.

اگرچه با استفاده از برخی مواد قانونی و قواعد فقهی می‌توان حکم به مقابله با خسارت داد، ولی تحولات نوین حقوق این ضرورت را ایجاب می‌کند که مقنن به صراحت قاعده مقابله با

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

زیان را در قوانین پیش‌بینی نماید و قضات، وکلا و اهل فن را از این سردرگمی‌های رهایی بخشد. ضمن این‌که پیشنهاد می‌شود در مواردی که عامل ورود زیان به عمد تعهدی قانونی یا قراردادی را نقض کرده و به تبع آن، زیان‌دیده بی‌گناه موظف به مقابله با خسارت می‌شود، قانونگذار برای عامل ورود زیان عامد، خسارت تنبیهی در نظر بگیرد.

منصور خاکپور، مظفر باشکوه، علیرضا الطفی

References

1. MoorheadEcon. DEV. Auth.v.Anda.789, N.W.2d860, 889-90 (Minn 2010).
2. Torts §1624 at 1139 (10th ed. 2005).
3. Bayati M, Heshmati A. Lost Civil liability in Contrast and Reduction of damage. Jurisprudence and Private Laws 2015; 2(3): 23-52. [Persian]
4. Joneidi L. Loss of Fault. Journal of Political Science and Law 1995; 51-90. [Persian]
5. Katouzian A. Civil Law: General Theory of Obligations. 4th ed. Tehran: Legal Foundation; 2007. [Persian]
6. Mohaghegh Damad S, Jafari Khosrowabadi N. Examining the rule of Contrast with damage based on Islamic jurisprudence and Islamic law of Iran. Islamic Jurisprudence and Jurisprudence Journal 2010; 43(2): 103-118. [Persian]
7. Darab Pour M. The rule of Contrast with damage. Tehran: Ganj Danesh Library; 1998. [Persian]
8. Ebadi Bashir M. The Impact of a lost laches on Compensation. Journal of Knowledge 1390; 20(561): 137-150. [Persian]
9. Allameh Helli H. Mabadi al vosol elal elam al osol. Available at: <http://www.wikifegh.ir>. [Persian]
10. Shahid Sani Z. Masaleh al-Afham. Qom: Almaaref Islamic House; No Date. [Persian]
11. Chicago unian Traction co .v. Mee,136 III.App.98 1 st Dist .1907.
12. Rozny v. marnul 43III. 2d 54, 250 N.e.2d 656 .1969.
13. hart ford deposit co . v.calkins, 186i11.104,57n.e.863,1900.
14. Available at: <http://wwwhttpililaw justiq.com>.
15. Available at: <http://www.legal-dictionary.thefreedicbiorr.com>.
16. Treitel HG. The Law of Contract. London: Maxwell & Sweet; 1995.
17. Jackson W. Mitigation of damages, Querrey & Harrow, Ltd. Illinois Law Manual; 2012. Available at: www.Querrey.com.
18. Jafari Langroudi MJ. Terminology of Law. 1st ed. Tehran: Publisher of Ganj Danesh Library; 1988. [Persian]

قاعده مقابله با خسارت در حقوق پزشکی و تأثیر باورهای دینی در اعمال قاعده...

19. Montgomery .v.Terminal R.R.Association, 3 Ill.App. 3d650. dist.1979. (Jackson, 2012, p.1).
20. Available at: <http://www.Illinoiscourts.Gov>.
21. Sawyer v .comerci, 264va. 68,563s.e.2d748.
22. Brein RL. Tort Case Law, Mitigation of Damages Cases, VA: 703. 821. 3740. Available at: <http://www.brienrochelaw.com.22-Hallv.Dumitru>.
23. Charles EG. The duty to mitigate: Does the claimant have a duty to get better?. Available at: <http://www.glucktien.com/uploads/pdfs/the-duty-to-mittigate.pdf> waived at 22 dec 2010.
24. Shoaryan E, Molayi Y. Comparative Study of the Principles of Damage Reduction. Journal of Islamic Jurisprudence and Islamic Law 2011; 1(2): 35-64. [Persian]
25. Thomson G. The Plaintiffs duty to Mitigate Damages. 2017. Available at: <http://www.injury.finflaw.com>. Accessed June 10, 2017.
26. Parobek J, God V. The Mitigation of damages Doctrine: Why Religion Should Be Consideres a Pre- Existing Condition. Journal of Law and Health 2006; 20(1): 106-138.
27. Smith. V. Gore. 728 s. w. 2d 738, 751-52 (Tenn. 1987).
28. Troppi v. scarf. 1971. Available at: <http://www.leagle.com>.
29. Munn v. Algee, 924 f. 2d 568 (5th Cir. 1991).
30. Williams v. bright, 658 N.Y.S. 2d 910 (N.Y.App. Div. 1997).
31. Restatment (second) of Torts § 918 cmt.j (1979).
32. Jackson W. Suite 1600, Chicago, IL 60604. Querery and Harrow 2012. Available at: <https://www.courtlistener.com/docket/4259446/.../united-states-v-cook-county-illinois/>. Accessed May 19, 2017.
33. Sherbert v. Verner, 374 U.S. 398 (1963).
34. United States v. Seeger, 380 U.s . 164, 165 (1965)
35. Rahmani M. Research on the Islamic jurisprudence rules. Quarterly Journal of Ahlul Bayt Jurisprudence 1376; 152-178. [Persian]
36. Rahmani M. Research on the Islamic jurisprudence rules. Quarterly Journal of Ahlul Bayt Jurisprudence 1375; 163-188. [Persian]

37. Beazar Shirazi A. New Treatise containing the decree of Ayatollah Khomeini. Tehran: Islamic Culture Publishing House; 1359. [Persian]